گفت‌وگو با امین پلنگی، کارگردان فیلم «ازدواج در کابل»

دینم را به افغانستان ادا کردم

فرانک آرتا

فیلم بلند سینمایی «ازدواج در کابل» نخستین فیلم بلند امین پلنگی، کارگردان ایرانی مقیم استرالیا، در سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر در بخش رقابتی به نمایش درآمد. این فیلم در اختتامیه جشنواره توانست دیپلم افتخار بخش بین‌المذاهب را دریافت کند و همین‌طور جایزه مهم بخش «محمد امین(ص)» را به دست آورد. این جایزه برای نخستین‌بار اهدا شد. قبل از آن جایزه‌ای به اسم مصطفی عقاد در بخش بین‌الملل جشنواره فیلم وجود داشت که بعد از ساخت فیلم «محمدرسول‌الله(ص)»، به کارگردانی مجید مجیدی، این عنوان حذف و نام آن «محمدامین (ص)» شد. فیلم پلنگی درباره زندگی در افغانستان است. او به مدت سه سال دنبال سوژه فیلمش بود و بالاخره توانست آن را کارگردانی کند. با او به بهانه موفقیتش در جشنواره فیلم فجر، به گفت‌وگو نشستیم:

به چه دلیل تصمیم گرفتید فیلمی درباره افغانستان بسازید؟ به نظر می‌رسد فیلم، حرکتی تبلیغی است برای پشتیبانی ان‌جی‌اوهای غیردولتی.

۱۰ سال است که به کشور افغانستان رفت‌وآمد می‌کنم. اولین‌بار در سال ۲۰۰۶ میلادی که دانشجوی رشته فیلم‌سازی در استرالیا بودم، تمایل پیدا کردم فیلمی درباره ایران بسازم که طبعا به پیشینه خودم نزدیک‌تر است. در ایران دنبال سوژه می‌گشتم. در این مسیر با خانمی مددکار آشنا شدم. ایشان درباره خودسوزی دختران و زنان در افغانستان مسائلی مطرح کرد که تأثیر عمیقی بر من گذاشت. همان زمان برای نخستین‌بار به شهرهای کابل و هرات سفر کردم. در این سفرها فیلم کوتاه هم ساختم که حتی در جشنواره‌های مختلف و نیز استرالیا پخش شد. یادم می‌آید در یکی از روزهای نمایش فیلم، واکنش مردم را دنبال می‌کردم. ناگهان به اظهارنظر مردی برخوردم که به همراهش می‌گفت: «خب، افغانستان است دیگر. این مسائل پیش می‌آید!» آن فیلم درباره دختران ۲۰،۱۵ساله‌ای بود که خودسوزی کرده بودند. ولی بااین‌حال چنین فاجعه‌ای از نظر آن آقا دور از ذهن نبود! حتی به‌نوعی عادی می‌نمود! این نگرش برای منی که بیشتر عمرم را در کشورهای مختلف دنیا به‌مثابه مهاجر سر کرده و ۱۶ سال گذشته را نیز در استرالیا زندگی کرده‌ام، بسیار دردناک بود. در مدت اقامتم در استرالیا همواره سعی کرده‌ام فعالیت‌های هنری خود نظیر فیلم‌سازی و برپایی «Persian International Film Festival» در سیدنی را متمرکز بر جذب مخاطبان غیرایرانی کنم.

چرا؟

چون معتقدم به‌عنوان یک ایرانی باید درباره واقعیات و فرهنگ کشورم روشنگری کنم. بنابراین فیلم‌های ایرانی را با مفاهیم انسانی و صلح‌طلبانه به خارجی‌ها نمایش می‌دهم تا آنها با فضای فکری و فرهنگی ما بیشتر آشنا شوند. ضمن اینکه ایرانیان مهاجر در کشورهای خارجی با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کردند و می‌کنند که ناراحت‌کننده است و من هم خواه‌ناخواه درگیر همان سختی‌ها شده بودم که البته اجتناب‌ناپذیر است. از سوی دیگر، هم در بیشتر رسانه‌ها شاهد اخبار و گزارش‌هایی هستیم که همواره پیغام جنگ و سختی از سوی ایران و افغانستان می‌دهند. به هر جهت حرف آن مرد برای من سنگین تمام شد. به این دلیل که از نظر فرهنگی به افغانستان نزدیک هستیم و وجوهات مشترک تاریخی و فرهنگی زیادی داریم. اصلا به نظر می‌رسد ایران زادگاه دوم برای افغانستانی‌ها محسوب می‌شود.

به‌همین‌دلیل غیر از ایران، همواره نسبت به مسائل افغانستان احساس دین می‌کردم. پس باید کار متفاوتی می‌کردم و طبعا نگاه و کار من باید با نگاه فیلم‌ساز استرالیایی فرق کند. در این مسیر خوشبختانه با خانمی به نام محبوبه راوی آشنا شدم که در فیلمم هم نقش اول را بازی می‌کند. ایشان ۱۴،۱۳ سال پیش «بنیاد خیریه محبوبه» را راه‌اندازی کرده و بعد از اینکه پسر هشت‌ساله‌اش را در استرالیا از دست داد، می‌خواست دردش را از طریق کارهای نیکوکارانه به امید و زندگی تبدیل کند. بعد از آن شروع کرد به جمع‌کردن پول از مردم استرالیا برای بیوه‌ها و ایتامی که در افغانستان هستند. این کارش برایم جالب بود. بنابراین مصمم شدم درباره این خانم فیلم بسازم. چون به نظرم با زنان دیگر در افغانستان فرق دارد.

البته آنچه در فیلم هست، نشان می‌دهد زمان زیادی برای شناخت او و محیط کارش صرف کردید. آیا این‌طور بود؟

کاملا. همراه ایشان بودم. تا اینکه بعد از گذشت سه سال با همه نوع عملکرد ایشان آشنایی پیدا کردم، متوجه شدم که قصد دارد به افغانستان برود. چون یکی از پسرهای یتیمی که او بزرگ کرده، عاشق دختر همسایه در افغانستان شده. فرصت خوبی برای من بود تا داستان عاطفی در افغانستان را روایت کنم. بخشی از انسانیتی که خودم تجربه کرده بودم را می‌توانستم میان مردم افغانستان به تصویر بکشم تا هم از یکنواخت‌بودن فیلم‌ها و اخبار پر از غصه درباره افغانستان رها شوم و هم اینکه به زندگی مردم در افغانستان از دریچه امید بنگرم و آن را به تصویر بکشم؛ یعنی بخشی از واقعیات موجود در افغانستان که نادیده گرفته شده است.

البته آن فیلم‌ها و اخبار تلخ هم بخشی از واقعیت کشور افغانستان بوده و هست و رنجی که مردم این کشور کشیدند، غیرقابل انکار است. می‌توان امیدوارانه نگاه کرد، ولی نمی‌توان واقعیات را نادیده گرفت!

واقعیت این است که نمی‌خواهم مثبت‌گرایی کنم. اما همیشه در جامعه افرادی پرتلاش هستند که با مسائل دست‌وپنجه نرم می‌کنند. با وجود سختی‌ها، پایداری می‌کنند و تأثیرات بسزایی می‌گذارند. به‌همین‌دلیل داستان زندگی این خانم را پیگیری کردم و فیلمم به این صورت شکل گرفت.

در فیلم اشاره می‌شود که از سوی کشور استرالیا از خانم راوی به دلیل حرکت انسان‌دوستانه و تأسیس بنیادش تشکر شده. آیا این نکته حاصل نگاه تهیه‌کننده بود یا جزئی از کارنامه خانم راوی به حساب می‌آید؟

ایشان جزء ۵۰ نفر مؤثر در استرالیا هستند و دولت این کشور مدال افتخار به ایشان داد. خانم راوی مدت ۳۰ سال در استرالیا ساکن هستند و شهروند استرالیا محسوب می‌شوند. زمانی که روسیه به افغانستان حمله کرد، ایشان به‌عنوان پناهنده در استرالیا مقیم شدند. یعنی خودشان هم متحمل سختی‌های زیادی شده‌اند. شاید به‌همین‌دلیل این‌قدر با آسیب‌دیدگان همدردی می‌کنند. اما بنده پولی برای ساخت این فیلم نداشتم. فقط توانستم هزینه رفت‌وآمدم را بپردازم. خودم فیلم‌برداری کردم و فقط خانم ساناز فتوحی همراهم بود و زمانی که در لوکیشن‌ها مستقر شدیم، ایشان کار صدابرداری را هم انجام می‌داد.

آیا برای نزدیک‌شدن به سوژه، واقعیت را بازسازی کردید یا کل فیلم در واقعیت رخ‌داده است؟

به‌عنوان یک مستندساز که تحصیلات دکترایم در همین رشته است، می‌دانم همیشه میان فیلم‌ساز و سوژه فاصله وجود دارد و هیچ‌وقت نمی‌توان آن را پر کرد. چون کار مستند انجام می‌دهیم و سندیت نقش مهمی دارد. من در این فیلم برای بیان واقعیت تا حدی پیش رفتم که دیگر نمی‌توانستم هیچ دخل‌وتصرفی در کار داشته باشم که چه اتفاقی ثبت شود یا چه چیزی ثبت خواهد شد. هر رویدادی در فیلم همان‌گونه که بود، ضبط شد. همان‌طور هم به شما گفتم سه سال خانم راوی را دنبال کردم. چون دوست داشتم به ایشان و فعالیت مهمی که انجام می‌دهند، نزدیک شوم. نمی‌خواستم صرفا کاری تبلیغاتی انجام دهم که نشان دهم این خانم به بچه‌ها غذا یا مسکن می‌دهد. می‌خواستم آینه‌ای باشم برای انعکاس آن کاری که او می‌کند.

صحنه‌ای از فیلم «ازدواج در کابل»

پس داستان عبدالفاتح را فقط دنبال کردید؟

بله، این پسر ۱۸ساله که در داستان ما وجود دارد، جزء هشت پسر اولی است که خانم راوی از خیابان‌ها جمع کرده. ایشان اولین‌بار در استرالیا ۱۵۰ دلار جمع می‌کند و هشت بچه را از کمپ‌های پاکستان به افغانستان می‌آورد و برایشان چادر و آذوقه می‌خرد. الان عبدل ۱۸ساله شده و در پرورشگاه یا خانه امید مسئولیت دارد و از بچه‌های دیگر نیز نگهداری می‌کند. این نگاه برایم مهم بود، چون نشان می‌داد کمک‌کردن فقط غذادادن به افراد نیست، بلکه زندگی‌ساختن برای این بچه‌ها مهم است. آنها بزرگ می‌شوند، ادامه تحصیل می‌دهند و وقتی هم که عاشق می‌شوند، تازه زندگی جدیدی خلق می‌شود. به‌مرور تعداد افراد تحت پوشش این بنیاد از هشت نفر به دو هزار بچه رسید و ایشان خانواده‌شان را هم وارد این کار خیر کرده‌اند. مسلما می‌خواستم همه اینها را نمایش دهم و من هم شانس آوردم که داستان عاطفی هم به وجود آمد. چون مردم با داستان عاطفی بیشتر ارتباط برقرار می‌کنند.

مثلا صحنه‌هایی که عروسی برگزار می‌شود و آرایش قدیمی عروس‌خانم یا خانم راوی برای دوربین انجام شد یا اینکه شما از عروسی فیلم‌برداری کردید؟

در این فیلم هیچ چیزی بازسازی نشده. احساسم را درباره فیلم‌برداری کار می‌گویم. اینکه همواره در حال دویدن بودم که به رویداد درحال رخ‌دادن برسم. به‌همین‌دلیل اصلا دوربین را خاموش نمی‌کردم. چون می‌ترسیدم میان خاموش و روشن‌شدن دوربین اتفاقی را از دست دهم.

پس چطور مراسم پایکوبی را هم‌زمان در مجلس زنانه و مردانه به تصویر کشیدید؟

چون مجلس زنانه و مردانه یکی بود.

ولی تدوین جوری هست که انگار مراسم جدا از هم است؟

این‌طور نیست. عروسی از همه بچه‌های یتیم و سرپرستان و همسرانشان و خانواده فاطمه و فامیلش تشکیل شده. معمولا وقتی فضا خانوادگی است مجلس زنانه و مردانه را از هم جدا نمی‌کنند. توجه کنید فیلم تدوین شده و با توجه به انرژی موجود در صحنه داستانِ فیلمم نوسان دارد. ضمن اینکه بعد از تدوین، شما فقط چکیده‌ای از ۳۰۰ساعتی که فیلم گرفته‌ام را می‌بینید.

معتقدم به‌عنوان یک ایرانی باید درباره واقعیات و فرهنگ کشورم روشنگری کنم. بنابراین فیلم‌های ایرانی را با مفاهیم انسانی و صلح‌طلبانه به خارجی‌ها نمایش می‌دهم تا آنها با فضای فکری و فرهنگی ما بیشتر آشنا شوند

فقط از یک دوربین استفاده کردید؟

تنها جایی که دو دوربین وجود داشت و این اتفاق هم شانسی رخ داد، این بود که وقتی مطمئن شدیم عروسی برگزار می‌شود، با صدیق برادر فاطمه به سالن رفتم. صبح آن روز گفتم شاید عروسی را با دو دوربین بگیریم و خانم فتوحی به من کمک کند. دوربینی در منزل گذاشته بودم و با صدیق به سالن رفته بودیم. جاهایی هم که داشتیم خرید می‌کردیم، دوربین را قطع کرده بودم. آن زمان است که یکباره پلیس می‌آید و پدر فاطمه پلیس را به صورت اتفاقی آورده و می‌گوید باید به منزل من بیایی وگرنه اجازه نمی‌دهم فاطمه خارج شود و این حق را هم دارد. خوشبختانه خانم فتوحی دوربین را برداشت و صحنه‌های عقد را در منزل پدر فاطمه فیلم‌برداری کرد.

کارکرد دراماتیک هم داشت.

بله، قبل از اینکه به سفر بروم، می‌ترسیدم داستان فیلم بدون اوج و فرود پیش برود که قطعا شکل خوبی نخواهد داشت.

ارتباط‌تان با خانواده فاطمه چگونه شکل گرفت؟ چون باید قبلا چیدمانی صورت می‌گرفت که راحت وارد زندگی خصوصی‌شان شوید.

این فیلم در ۲۰ کشور دنیا پخش شده و همه مثل شما چنین سؤالی از من کردند. بعضی‌ها می‌گفتند واقعیتی است که اتفاق افتاده. برخی‌ها معتقدند همه این افراد هنرپیشه‌اند و داستان از قبل نوشته شده. اما این‌طور نیست. این فیلم صددرصد واقعیت است. یعنی به جز روز عروسی نمی‌دانستم این دو نفر قرار است به هم برسند و چندین داستان و شخصیت مختلف را فیلم‌برداری می‌کردم.

چند نکته درباره حضور یا داشتن ارتباط با خانواده و حریم خصوصی افراد در افغانستان وجود دارد. در افغانستان اجازه نمی‌دهند یک مرد وارد خانه‌ای شود که فقط خانم‌ها حضور دارند و بیشتر منازل اندرونی و بیرونی دارند. حتی یادم است یک شب در منزل دایی محبوبه بودم، زن‌ها و مردها جداگانه دور هم نشسته بودند. همین مسائل موقعیت فیلم را خاص می‌کرد. ولی به چند دلیل توانستم وارد فضای خصوصی‌شان شوم؛ اول اینکه فارسی صحبت می‌کردم، دوم اینکه یک خانم همراه من بود که کار صدا را انجام می‌داد. ایرانی‌بودنم نکته مثبتی بود؛ چون افغانستانی‌ها به ایرانی‌ها اعتماد دارند. دوم اینکه محبوبه در آنجا فرد معتبری بود و من را به‌عنوان برادرش و دایی یتیم‌ها معرفی می‌کرد. مجموعه اینها باعث می‌شد من به‌عنوان تهدیدکننده دیده نشوم و توانستم به منزلی که زنان و بچه‌ها در رفت‌وآمد بودند، وارد شوم. دلیل دیگر اینکه هیچ حرکت یا رخدادی را تکرار نکردم. یعنی این‌طور نبود که بگویم این جمله را دوباره بگو یا صبر کنید دوربین را آماده کنم. زندگی در جریان بود و من همواره در حال دویدن بودم که مطمئن شوم صحنه را خواهم گرفت. مورد دیگر نوع فیلم‌برداری بود. یعنی من دکمه ضبط را خاموش کرده بودم و تا جایی که ممکن بود سعی می‌کردم حضور دوربین را حذف کنم. حتی خبر نداشتم خبرنگار استرالیایی هم خواهد آمد. اگر پلان‌ها را دقیق دیده باشید، می‌بینید دوربینم سمت این خانم نمی‌رود. چون او را نمی‌شناختم و فقط دنبال محبوبه هستم.

در صحنه‌ای از فیلم دوربین به چهره پدر فاطمه خیلی نزدیک می‌شود. بااین‌حال چگونه او به دوربین توجه نمی‌کند؟

من آنجا روی صندلی جلو بودم و کیفی میان من و راننده بود. ال‌سی‌دی دوربین را به سمت خودم می‌چرخاندم. هر از گاهی به دوربین نگاه می‌کردم که تا حد ممکن به دوربین توجه نشود. در فیلم اولین باری که پدر فاطمه را می‌بینید، اولین‌باری است که من هم او را می‌بینم و با هم دست می‌دهیم.

خانم خبرنگار چگونه وارد ماجرا شد؟

محبوبه از ایشان دعوت کرد. خانم ویرجینیا در اصل آلمانی هست ولی در استرالیا به دنیا آمده و از خبرنگاران معروف و شناخته‌شده است. هر روز اخبار ساعت ۵:۳۰ تلویزیون استرالیا را اجرا می‌کند. درباره زنان در افغانستان زیاد کار کرده و مطالب متعددی نوشته. حتی مقاله پرسروصدایی درباره حجاب نوشت که محبوبه‌خانم با آن دیدگاه مخالف بود. به‌همین‌دلیل با او تماس گرفت و گفت: «شما که تابه‌حال در افغانستان نبودید، چرا این مقاله را نوشتید؟» و همین جمله هم در فیلم وجود دارد و درواقع خطاب به او ابراز کرد. محبوبه آدمی است فعال که روابط‌عمومی خوبی دارد. حتی به چندین نفر گفته بود که فیلمی از او بسازند. محبوبه می‌خواست فیلمش ساخته و کارش دیده شود. شاید هدفش هم فیلمی مانند «مادر ترزا» بود؛ یعنی خانم نیکوکاری که دست کمک به سر بچه‌ها می‌کشد.

چگونه متقاعدش کردید در فیلم از این نگاه دست بردارد؟

طول کشید تا همدیگر را توجیه کنیم و با نگرش من آشنا شود. برایش توضیح دادم اگر کارش را به گونه دیگری نشان دهیم مؤثرتر خواهد بود. اگر خط داستانی عاطفی را دنبال کنیم، حتما به دل مردم می‌نشیند.

با صحنه خواستگاری مشکلی نداشتید؟

چرا، شاید در ایران عادت کرده‌ایم که پسر و دختری اول عاشق هم شوند و بعد در مسیر ازدواج خانواده‌ها با هم آشنا شوند. اما در افغانستان شما یک دختر در منزل دارید و یک نفر از راه می‌رسد و با شما معامله می‌کند. برای من هم درک این موضوعات سخت بود. چون من و ویرجینیا به خواستگاری‌ای می‌رفتیم که اصلا درکش نمی‌کردیم. از نظر فرهنگی دچار سردرگمی شدیم. چون شما به خواستگاری می‌روید و دختر را برای پسری که هرگز ندیده‌اید خواستگاری می‌کنید. یعنی مدام می‌گوییم این پسر خوب است. محبوبه هم سال‌هاست او را ندیده بود. یادم می‌آید همواره این سؤال در ذهنم بود که محبوبه این کار را می‌کند چون من آنجا هستم یا واقعا این‌طور است؟ مطمئنم محبوبه ممکن بود به آن سرعت آن کار را نکند، اما کارِ ما واقعی بود.

درنهایت خانم خبرنگار درباره تغییر نگرشش از فضای افغانستان حرکتی انجام نداد؟

وقتی به استرالیا برگشتیم با ایشان همکاری کردم و تعدادی از شات‌هایی که در فیلم استفاده نکردم را در چارچوب دیگری تدوین کردم. خانم ویرجینیا در شبکه تلویزیونی نشان داد همان ۱۵ دقیقه باعث شد مبلغ ۶۰ هزار دلار برای بنیاد محبوبه جمع شود و از این طریق یتیم‌خانه دایی محبوبه به مدت دو سال باز بماند و توانست قرض عروسی را بدهد.

در ترجمه زیرنویس فیلم دخالتی داشتید؟

خیر.

چون اسم فیلم اشتباه ترجمه شده. عنوان فیلم marriage in kabol love است درحالی که در جشنواره «ازدواج در کابل» ترجمه و کلمه عاشقانه حذف شده؟

درست می‌گویید. «ازدواج عاشقانه در کابل» نام اصلی فیلم است اما زیرنویس فارسی را جشنواره انجام داد و حدود ۹۶ درصد آن هم خوب بود.

برای اولین‌بار در جشنواره فیلم فجر شرکت می‌کنید؟

بله و اولین بار است که فیلمم در ایران پخش می‌شود.

تحلیل‌تان درباره جشنواره چیست؟

به‌طورکلی خوب بود. البته دو، سه نقد کوچک دارم که در مقایسه با ویژگی‌های خوب جشنواره ناچیز است. فضای جشنواره را دوست داشتم. از مارکت هم لذت بردم و دوست دارم خریداران خارجی بیشتری برای کارهای ایرانی دعوت شوند. نقدم به وب‌سایت جشنواره است. زمانی که در استرالیا بودم، مدام وب‌سایت را برای اطلاع از زمان نمایش فیلم‌ها چک می‌کردم و چقدر خوب بود یکی، دو ماه از قبل از جشنواره مشخص شود.

فیلم بعدی را در کجا خواهید ساخت؟

الان احساس می‌کنم دینم را به افغانستان ادا کرده‌ام. فیلم بعدی‌ام در ایران و درباره پدرم خواهد بود. ایشان نقاش هستند و من ساعت‌ها با ایشان مصاحبه کرده‌ام. دوست دارم این مستند پرتره را بسازم.

گوناگون

بزرگداشت خسرو معصومی در جشنواره بین‌المللی فیلم سبز

شرق: بزرگداشت خسرو معصومی، کارگردان سینما، در پنجمین جشنواره بین‌المللی «فیلم سبز» برگزار می‌شود. با توجه به اینکه خسرو معصومی آثار زیادی درباره محیط‌زیست ساخته است، جشنواره بین‌المللی فیلم سبز بزرگداشتی را برای این کارگردان سینمای ایران در مراسم افتتاحیه این جشنواره برگزار می‌کند. معصومی تاکنون سه فیلم بلند سینمایی به نام‌های «رسم عاشق‌کشی»، «جایی در دوردست» و «باد در علفزار می‌پیچد» درباره مسئله قطع درختان و حفاظت از محیط‌زیست ساخته که قرار است در جشنواره فیلم سبز نمایش ویژه‌ای داشته باشد. وی همچنین تله‌فیلم «بیرون از بهشت» را با موضوع محیط‌زیست در کارنامه هنری خود دارد. پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم سبز ۲۴ تا ۳۱ اردیبهشت در تهران (سینما فلسطین و مرکز فرهنگی هنری صبا) و هم‌زمان در سراسر کشور برگزار می‌شود.

برپایی مجدد جلسات شورای صنفی نمایش در خانه سینما

شرق: رئیس سازمان سینمایی در پاسخ به نامه مدیرعامل خانه سینما مبنی بر آمادگی این نهاد صنفی برای برگزاری جلسات شورای صنفی نمایش فیلم در محل خانه سینما، در نامه‌ای موافقت خود را اعلام کرد. سیدرضا میرکریمی چندی پیش در نامه‌ای به حجت‌الله ایوبی، رئیس سازمان سینمایی برای برگزاری جلسات شورای صنفی در خانه سینما اعلام آمادگی کرده بود. در نامه میرکریمی آمده است: «همان‌طور که می‌دانیم محل دبیرخانه و برگزاری جلسات این شورا همواره خانه سینما بوده است. به علت توقف فعالیت خانه سینما در دولت پیشین، دبیرخانه شورا و جلسات آن به ساختمان وزارت ارشاد منتقل شد. اکنون خانه سینما آمادگی پذیرش دبیرخانه و برگزاری جلسات این شورا را دارد». رئیس سازمان سینمایی نیز در موافقت با این نامه خطاب به حبیب ایل‌بیگی، معاون ارزشیابی و نظارت سازمان سینمایی تأکید کرد: «با توجه به اعلام آمادگی خانه سینما، با برگزاری جلسات شورای صنفی نمایش در محل خانه سینما موافقم. با توجه به موفقیت‌های شورای صنفی نمایش در دو سال گذشته، امیدوارم این روند ادامه یابد. حضور فعال نماینده سازمان در شورا و نظارت بر حسن اجرای امور را شخصا پیگیری کنید».

همکاری معتمد آریا با «جایزه فرشته»

شرق: دومین دوره جایزه داستانی فرشته، با موضوع محله کودکی در بخش داستان با معرفی نفرات برگزیده به مرحله داوری به پایان رسید. هیأت انتخاب بخش داستان در این دوره که متشکل از فرهاد توحیدی، محمد چرمشیر، ابراهیم حقیقی، پوریا عالمی، سیامک گلشیری، مهسا محبعلی و فاطمه معتمدآریا بود، فعالیت خود را از ۲۵ اسفندماه آغاز کرد. ۴۲۷ اثر به دبیرخانه این جایزه رسید و بعد از بررسی، هیأت انتخاب ۳۰ اثر را برگزید. هیأت داوران این جایزه متشکل از لیلی گلستان، احمد پوری و مصطفی مستور نیز کار بررسی ۳۰ اثر را از روز پنجم اردیبهشت آغاز کرده‌اند.

اکسپو ۲۰۲۰

پتانسیل بخش خصوصی را ببینیم

ایرج کلانتری*

در ایران باید راهکاری را جست‌وجو کنیم که مجموعه‌ای ناظر بر ضوابط بین‌المللی در حوزه فرهنگ و هنر باشد. ایران در بی‌ینال‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی حضور دارد و بهتر است دولت از بخش خصوصی حمایت کند تا این حضور به‌درستی انجام شود. عمده‌ترین مشکل البته سازوکار سازماندهی و ثبت چنین نهادی در بخش خصوصی است که به‌صورت غیرانتفاعی فعالیت کند و در سطوح بالا مسئولان دولتی و اجرائی هم در حوزه وظایف خودشان در این مجموعه باشند. در کشورهای دیگر هم بخش خصوصی این کار را بر عهده دارد و دولت از آنها حمایت می‌کند. ما نمی‌توانیم نهادی تشکیل دهیم که وظایفی برای پشتیبانی دولتی تعیین کند؛ اما برعکس آن می‌شود. دولت می‌تواند تشکیلاتی راه بیندازد و بخش خصوصی را تکلیف کند همان‌طور که برنامه‌های نظام فنی اجرائی ما این‌گونه است. در همین اکسپو وزارت مسکن کار طراحی و شیوه‌های حضور را عملا انجام نمی‌دهد و فقط مقررات را می‌گذارد و باقی‌اش را باید مهندسین مشاور و نهادهای دیگر بخش خصوصی انجام دهند. متأسفانه پتانسیل بخش خصوصی در کشور ما دیده نشده است. دستورات و مدیریت به‌صورت متمرکز و با اهداف ویژه و خاصی اجرا شده و نتیجه آن هم منفی بوده است. کافی است ۳۰ سال کارنامه حضور ایران در مجامع بین‌المللی را بررسی کنید. حتی کار به جایی رسیده که در بی‌ینال ونیز تعهدات دولت نسبت به این نهاد انجام نشده و بدهی دارد و حضور مجدد ما در بی‌ینال در گرو گذشتن از هفت‌خان رستم است. می‌توانیم به الگوهای کشورهای دیگر نگاه کنیم که شیوه‌های حضور و مشارکتشان در این امور چگونه انجام می‌شود و چه نهادهایی پیگیر و مسئول هستند. به‌صورت پراگماتیسم می‌گویم مسئله خیلی جدی است و ما اگر می‌خواهیم در مجامع بین‌المللی حضور داشته باشیم و از طریق این حضور بضاعت‌های فنی و فرهنگی خودمان را نشان دهیم، این کار به‌صورت متمرکز وظیفه دولت نیست. خیلی از ارکان دولت و سازمان‌های «ان‌جی‌او» می‌توانند ذی‌مدخل باشند؛ اما باید هماهنگ باشند و شرط این هماهنگی تشکیل یک نهاد است، البته این پیش‌فرض در اذهان مقامات دولتی هست که فکر می‌کنند فقط آن مقامات می‌توانند شرط و شروط آن را دیکته کنند. اگر بخواهم مصداقی صحبت کنم باید بگویم در حدود ۱۵ سال است سعی می‌کنیم به‌صورت مشترک پروژه‌های تمام معماران ایرانی را که در نقاط مختلف دنیا کار کرده‌اند، در یک نمایشگاه جمع کنیم. داوطلبان بسیار زیادی در خارج از ایران و در داخل داشتیم؛ اما هنوز نتوانسته‌ایم مجموعه کار ایرانی‌ها را بسته‌بندی کنیم و بسپاریم به نماینده سیاسی‌مان. این کار در اولویت وزارت خارجه نیست. در توسعه نقل و انتقال نوآوری و تکنولوژی مسابقه‌ای می‌گذارند و بعد می‌گویند بروید شریک خارجی پیدا کنید، برای اینکه شما نمی‌دانید دستاوردهای تکنولوژی این پروژه چیست. قبل از انقلاب این کاملا برعکس بود. هنرمندی مانند فرمانفرماییان می‌توانست به اقتضای شرایط پروژه، شریک خارجی بیاورد. چرا باید پیداکردن شریک خارجی در وظایف دولت باشد؟ این پیش‌فرضی است که باید زیر سؤال برود. چرا شما فکر می‌کنید ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم درست مدیریت کنیم که توانایی‌های مختلف داشته باشد و در عرصه بین‌الملل شرکت کند؟ باید با نگاه ساختاری، پیش‌فرض‌ها را عوض کنیم و خطاها را کنار بگذاریم. نظامی که با انقلاب روی کار می‌آید بدیهی است در ابتدای کار، امور را به آدم‌های مورد اعتماد خودش بسپارد؛ اما این موضوع به‌تدریج تداوم پیدا کرده و یک حلقه از خواص پدید آمده که این حلقه خواص اختیار و اراده وسیعی دارند که در هر حوزه‌ای می‌توانند تصمیم بگیرند و استعدادهای جامعه کنار زده می‌شود. از سال ۸۱ در قالب تشکل‌ها پذیرفتیم منافع خود را نگاه نکنیم و شورایی تشکیل دادیم که مسائلمان را به‌صورت هماهنگ روی میز دولت می‌گذاریم؛ اما نمایندگان دولت هیچ‌وقت به‌صورت جدی حضور نداشته‌اند. جلسات ابتدا به‌صورت ماهی یک‌بار برگزار می‌شود و سپس شش ماه وقفه می‌افتد و از سطح وزیر به فلان معاون افت پیدا می‌کند. مشکل ما با دولت این است. درباره اجرای پاویون ایران در اکسپو من باور ندارم که نمی‌شد آن را به‌خوبی اجرا کرد. ما سفارت ایران در توکیو را در سطح بین‌الملل به‌خوبی اجرا کردیم. قرار هم نیست من پیمانکارم را ببرم آن سر دنیا؛ می‌توانم ایده بدهم و با آنها هماهنگ کنم. قرار نیست یک پکیج کامل از یک سر دنیا برود یک جای دیگر و بدون مشارکت با امور بومی آنجا کار کند. با اعتمادبه‌نفس باید گفت می‌توانیم از همه کسانی که شرح وظایفشان اداره اکسپو است کار بهتری ارائه دهیم. ایجاد یک نهاد که ترکیبی از بخش خصوصی و دولتی است، می‌تواند تضمین‌کننده حضور جدی و درست ایران در مجامع بین‌المللی باشد.

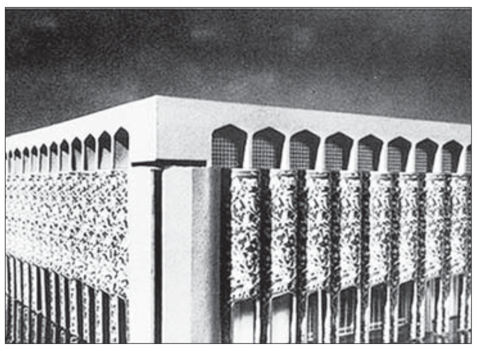

***معمار و رئیس هیأت‌مدیره مهندسین مشاور باوند**